

Research Article

Analysis of the theoretical and legal foundations of the difference in blood money between Muslim men and women in Imamiyya jurisprudence

esmaeel ghamari¹, jamil fatahi², Ali asghar Sharifi³

Received: ۲۰۲۴/۰۵/۱۵

Accepted: ۲۰۲۴/۰۸/۲۸

Abstract

The issue of the environment is one of the most important and fundamental issues in the relations between governments and people, as well as between NGOs and governments. Today, the natural environment is under threat because, with the help of technology, humans are able to destroy the environment on the surface of the planet. Solidarity rights or the third generation of human rights require the efforts and cooperation of all countries in the world, and that is why the name solidarity is the most appropriate name for these rights. One of the rights included in the third generation is the right to a healthy environment. Undoubtedly, whenever pollution and destruction engulf the environment; The ground for contracting various diseases and, as a result, increasing mortality and reducing life expectancy will be a problem for that country and even its neighbors. In the meantime, environmental pollution itself is one of the fundamental factors in the field of people's health rights and related problems. From the perspective of the Iranian legislator, citizenship rights are a privilege that is given to citizens within the borders, but citizenship rights from the perspective of the environment cannot be limited to borders because the environment crosses borders. The perpetrator of the polluting act is called a violator of the environmental rights of citizens. Most behaviors that contradict the environmental rights of citizens are classified as crimes committed against living or non-living elements or indirect crimes against the environment according to the law. Pollution in any form, including visual, water, air, waste, etc., endangers the mental, emotional, and physical health of citizens and poses a serious threat to the most fundamental right of citizenship, which is the right to life and health. Therefore, the performance of specialized courts and prosecutors in the field of environment should be a barrier against violators of citizenship rights.

Keywords: Environment, development rights, generations of human rights.

^{1,4}- PhD in Criminal Law and Criminology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. (Corresponding author) Amir92amir94@gmail.com

²- MA in Jurisprudence and Fundamentals of Law, Payam Noor, South Tehran, Tehran, Iran.

³- PhD in Private Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

واکاوی مبانی نظری فقهی حقوقی تفاوت دیه زن و مرد مسلمان در فقه امامیه

اسماعیل قمری^۱، جمیل فتاحی^۲، علی اصغر شریفی^۳

چکیده

یکی از مسائلی که مربوط به سیاست اسلام می‌باشد، مسئله دیات است. به بیان دیگر کتبی که در فقه کتاب حدود، قصاص و دیات نام نهاده شده‌اند، جزء سیاسیات اسلام است، سیاست به معنای تدبیر کشور و تدبیر جمعیت، اگر در میان جامعه بشری چیزی بنام حدود، قصاص در کار نباشد، یا جنایاتی که انجام می‌گیرد، تدارکی در کار نباشد، مسلماً جامعه و ملت از هم می‌پاشد و لذا کتاب دیات همانند کتاب‌های دیگر از اهمیت بالایی برخوردار است، خصوصاً کتاب دیات مطابق مذاق بسیاری از روشنفکران هم می‌باشد، زیرا ممکن است برخی در حدود و قصاص اسلامی حرفی داشته باشند و نظر دیگری ارائه بدهند و اتخاذ کنند، اما راجع به کتاب دیات حتماً نظر موافق دارند، چرا؟ چون در اینجا در حقیقت نوعی طرفداری از مظلوم است که باید حق او (مظلوم) از متجری و ظالم گرفته شود، حال که این مطلب دانسته شد در نگرش اسلامی در فقه امامیه تا یک سوم دیه اعضای زن و مرد مساوی و بیش از این میزان دیه زن نصف دیه مرد می‌باشد و ادله و مستندات دال بر اثبات این مسئله در ادله اربعه وارد شده و آنچه در این مقاله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد مبانی نظریه تفاوت دیه زن و مرد مسلمان است زیرا در اساس مسئله مانند بعضی از مباحث فقهی دیگر یا علت یا حکمت باید بررسی شود و آنچه در این امر مورد نظر است اینکه دلیل بما هو دلیل از دیدگاه فقها به تصریح از نص روایات معصومین دریافت نشده است بلکه براساس حکمت‌های مندرج در احکام بین عبادی و توصیلی مورد نظر است؛ بنابراین سعی می‌شود با بررسی مبانی نظریات فقهای امامیه به صورت تحلیلی به این نگرش و رویکرد حکمت و علت تفاوت در دیه در این موضوع پرداخته شود.

واژگان کلیدی: دیه، نفس، حکمت، علت، حکم.

^۱ - دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول) Amir92amir94@gmail.com

^۲ - کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران.

^۳ - دکتری حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

امروزه در سطح بین المللی تلاش گسترده ای برای برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه ها صورت می گیرد و در اسناد بین المللی حقوق بشری به ویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر لغو یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض آمیز علیه زنان دارد، تاکید شده است از جمله مسائل مهم مسئله دیه بین زن و مرد است که در اسلام و به ویژه فقه امامیه احکام ویژه ای دارد که حتی از محدوده ی قیاس فقهی نیز کاملاً خارج است، مسئله ای که در بخش دیه نفس زن نصف مرد است و در دیه اعضا تا ثلث مساوی است و در اعضای جفت باز دیه کامل است، این تنوع حکم و سپس انواع دیه را برای قاتل مخیر گذاشته است که همه ی اینها را باید از دیدگاه فقهی بررسی کرد چرا که مبانی اسلام در احکام فقهی معلوم می باشد لذا استحکام فردی و اجتماعی در جامعه مورد نظر اسلام است که حکم و شرعیت هر دستوری را از طریق منابع بیان نموده، منابع استنباط حکم، مبانی احکام و اسلام است، اولین مبنا قرآن است، دوم روایات، سوم: اصول فقهی و اجماعات فقهاء، چهارم: عقل، لذا مسئله تفاوت دیه بین زن و مرد را باید طبق این مبانی بررسی کنیم.

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی دیه

دیه از ماده ودی گرفته شده وادی در اصل محل جریان آب است و دره را از آن وادی گفته اند. طبرسی فرموده: وادی کرانه کوه است، مجرای بزرگ آب را نیز وادی گویند. و آن در اصل بزرگی امر است و خونبها را از آن دیه گویند که عطائی است در مقابل امر عظیم یعنی قتل. دِیَّة: خونبها. وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِیَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهَا ... نساء: ۹۲. دیه در اصل وادی است و او آن به هاء بدل شده علت تسمیه خونبها به دیه در «وادی» از طبرسی نقل شد و شاید: علت تسمیه آن باشد که آن در مقابل ریختن و جاری شدن خون پرداخته میشود. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ۱۹۴).

الدَّيَّةُ بالكسر: حق القتل، و الجمع " دیات " (طریحی، ۱۳۷۵ ، ۴۳۳) لفظ دیه فقط دو بار در قرآن مجید سوره نساء آیه ۹۲. آمده است . این سوره بایان احکام اقتصادی در اسلام موارد متعددی همچون ارث و میراث را به صورت مفصل مطرح کرده است و خود این امر حکایت از مبنای اقتصادی تفاوت دیات در زن و مرد مسلمان دارد .

بنابراین دیه را به معنای مالی که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است تعریف می کنند. دیه برعوضی اطلاق می شود که در برابر معوض الیه داده می شود اما اینجا معوض تصرف شخص جانی برمجنی علیه بوده که در برابر این تصرف

باید حق او را بپردازد بنابراین تعریف مذکور با معنای لغوی آن سازگار است کما اینکه فقها آن را پرداخت خون بها به مجنی علیه می دانند.

الديات جمع دية و الهاء، عوض عن و أو فاء الكلمة يقال: ودیت القتيل: أعطيت ديته (عاملی شهید ثانی ۱۴۱۰، ۱۰۵) ها آخر کلمه ديه عوض از واو به معنای ودیت القیل: یعنی ديه او را دادم (کلاتر، ۱۴۱۰، ۱۰۵).

معنای مصدري نیز دارد [پرداختن خون بهاء] زیرا خود خون بهاء اسم ذات است و پرداخت آن عمل قاتل است بنابراین مالی است که به مجنی علیه یا وارثین او داده می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۲۰). در این تعاریف ديه به عنوان مالی خون بهای مال یعنی همان مالیت پیدا کردن برای اینکه با مالیت داشتن شخص زیان دیده جبران خسارت مالی می گردد در امر ضرر و زیان کاری و فعالیت امور روزمره آنچه مورد نظر است جبران خسارت مالی است حتی در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری یکی از امور مورد مطالبه برای زیان دیده در امر کیفری که یم تواند مطالبه نماید همین جبران خسارت های ممکن الحصول است و لذا از باب جبران خسارت می توان ديه را نیز از همین امر دانست.

بر اساس ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی از موارد مجازات ها ذکر شده است که در این خصوص ایا از موارد مجازات ها است یا جبران خسارت و ضرر و زیان بحث و اختلاف بوده و لیکن بر اساس صراحت این ماده ديه نوعی مجازات در کنار قصاص و حدود و تعزیرات است و ديه نفس و اعضا هست که در ديه نفس در صورت گذشت شاکی با رضایت ولی دم، قاتل به مقدار ديه کامله یا به کمتر یا بیشتر از آن تبدیل می شود ديه زن نصف مرد مسلمان است (ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی) همچنین در مورد ديه جنین آمده که اگر پسر بود کامل و اگر دختر بود نصف ديه بر او تعلق می گیرد در بحث ديه اعضا در ماده ۵۶۰ آمده است که ديه زن و مرد یکسان است تا وقتی که به ثلث ديه کامل برسد که در آن صورت ديه زن نصف مرد می شود. گاهی ديه در اسلام مقدر است، یعنی در آیات و روایات اندازه و مقدار آن معین شده و مقدر است، و گاهی در اسلام مقدر نیست، آنجا که مقدر نیست، اسمش را ارش یا حکومت می نهند، البته اینکه ارش و حکومت چگونه است، به نوعی در مبحث قصاص خواندیم. اگر مقدارش معین است، به آن می گویند: «دیه». اگر مقدارش معین نیست، به آن می گویند: «ارش و حکومت»، البته گاهی مسامحه می کنند و به همه می گویند: «دیه» (تقریرات سبحانی جعفر ۷۰ / ۱ / ۱۳۹۱ ق م).

یکی از منابع فقه اسلامی قرآن کریم است آیاتی که صریحا حکم را بیان کرده که اجتهاد لازم ندارد اما آیاتی که اجمالا حکم را بیان کرده نیاز به اجتهاد و تحقیق برای استنباط دارد از جمله آیات در قرآن آیه ۹۲ سوره نساء در مورد دیه وارد شده که تفصیل بین افراد و انواع بیان نشده است. در سوره بقره آیه ۱۷۸ در مورد کسی است که در قتل عمدی عفو از قصاص می شود و دیه پرداخت می کند، می فرماید: فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ که ولی دم بنابر معروف مطالبه میکند و قاتل بنابر احسان پرداخت می کند و همین دو آیه در حدود ادا کردن تعبیر می کند و ادا در امور مالی و دیون مالی است لذا نوع تعبیر به مسئله مالی و اقتصادی می نگرد پرداخت دیه و خون بهای کامل، به اندازه متوسط درآمد یک مرد عادی است، بنابراین در قرآن به صورت کلی اصل دیه را ثابت می داند دیه در واقع یک نوع جبران خسارت اقتصادی است که از کشته شدن یک نفر به خانواده ی او وارد می شود چون که دیه قیمت واقع یک انسان نیست بلکه جبران خسارت اقتصادی است (فاضل محمد لنکرانی ۱۴۲۶ ه. ق، ۵۲۹). دیه: مالی است که برای خون مسلمان یا نقص بدنی بر او داده می شود (منتظری، ۱۴۳۱ ه. ق، ۶۵).

۱-۲- دیه در روایات

مشهور فقهای اهل سنت می گویند: اصل در دیه صد شتر است و سایر انواع شش گانه به عنوان بدل صد شتر می باشد. ولی مشهور قریب به اتفاق فقهای شیعه هر شش نوع را اصل دانسته و قاتل را در انتخاب هر کدام مخیر می دانند. روایات مسأله نیز مختلف و چند دسته است (منتظری ۱۴۲۹، ۳۸) دسته اول: فقط صد شتر را به عنوان اصل در دیه قتل ذکر کرده است؛ مانند روایت محمد بن علی بن حسین از امام باقر علیه السلام که در آن آمده است: «... و سنّ فی القتل مأه من الابل فأجرى الله ذلک فی الاسلام». (حرعاملی، ۱۴۰۱، ۱۹۸).

و روایت محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام و در آن آمده است: «هی مأه من الابل و لیس فیها دنانیر و لا دراهم و لا غیر ذلک». این دو روایت در مورد میزان یکصد شتر بحث می کند که میزان کامل یک امر اقتصادی است یعنی یک مرد کامل به تعبیر قبلی میزان کار یک ساله برای تجارت کامل خود به نواحسن نیاز به این تعداد اموال دارد.

دسته دوم: روایاتی که فقط شتر و گوسفند را به ترتیب ذکر کرده، مانند روایت ابوبصیر و معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام قال: «مأه من فحولة الابل المسان فان لم یکن فمکان کل جملي عشرون من فحولة الغنم».

طبق این دو روایت تا زمانی که شتر باشد نوبت به گوسفند نمی‌رسد. و گوسفند نیز همچون شتر در باب امور اقتصادی و اجتماعی گرداننده چرخ زندگی است و ساریانی و شترچرانی و گوسفندداشتن و چوپانی از امور عادت مردان است در موضوع دامداری و دامپروری علاوه بر توان جسمانی برای یک مرد دلیل بر انجام فعالیت آن است میبینیم که هم اکنون نیز مردان به این نوع از شغل مشغول هستند. دسته سؤم: فقط هزار دینار و ده هزار درهم را ذکر کرده‌اند، مانند روایت حلبی از امام صادق علیه السلام، قال: «الدیه عشرة الاف درهم او الف دینار». دینار و درهم به عنوان نوعی پول رایج در مقام استفاده در امر معاملات و اقتصاد جامعه است لذا نگاه دین به تعیین کننده نوع هزار دینار یک امر مالی اقتصادی است زیرا دینار یک مال از طلا بوده و طلا و نقره اساس پول کاغذی امروزه است و در زمان معصومین نوع مبادلات مالی بین اقتصاد دانان یا مبادله کالا به کالا یا با دینار و درهم بوده است و هم اکنون نیز میزان نوسان و تغییر قیمت جهانی طلا از جمله تاثیر گذار ترین موضوع در اقتصاد هر جامعه و کشوری است و لذا رویکرد تعیین میزان دیه با اقتصاد جهانی طلا و یا نقره بودن یک امر بسیار دقیق است زیرا این امر توسط غالب مردان جامعه در تمام دنیا و حتی به نحو بیشتر در کشور های اروپایی مشاهده میدانی می گردد در ذیل روایت عبدالرحمن می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد کلام ابن ابی لیلی پرسیدم، فرمودند: علی علیه السلام می‌فرمودند: دیه هزار دینار (و قیمت هر دیناری ده درهم می‌باشد) و ده هزار (درهم) برای اهل شهرها و بر بادیه نشینان صد شتر و بر روستائیان دویست گاو یا هزار گوسفند می‌باشد.

و ظاهر ذیل نفی حله است. و در روایت جمیل بن دراج بدون نقل از معصوم می‌گوید: دیه، هزار دینار یا ده هزار درهم است و از دارندگان حله، حله گرفته می‌شود و از دارندگان شتر، شتر و از دارندگان گوسفند، گوسفند و از گاوداران گاو گرفته می‌شود.

۲- مقدار دیه در روایات

اندازه دیه در قتل عمد: قاتل مخیر است بین ۱- صد شتر مسن (شتری که شش سال به بالا باشد) ۲- دویست گاو ۳- دویست حله که هر کدام دو جامه از بردیمانی است، جوهری می‌گوید حله همان ازار و رداء است. ۴- هزار گوسفند، ۵- هزار دینار ۶- ده هزار درهم.

دیه قتل عمد باید در یک سال پرداخت شود و این دیه از مال قاتل است.

۳- دیه در اعضای بدن

فقه‌های شیعه عموماً همانند حکم مقرر در قانون مجازات اسلامی در مورد دیه اعضا فرموده اند که دیه زن و مرد تا زمانی که به ثلث دیه کامل برسد، مساوی است و وقتی که از ثلث بگذرد، دیه زن نصف دیه مرد است که در مبانی التکمله، ارشاد علامه، مجمع الفائده و البرهان و جواهرالکلام و سایر کتب فقهی بزرگان همچون تحریرالوسیله مطلب فوق ذکر شده است.

مسئله‌ی دیگر که در باب دیه اعضا مطرح است موردی است که اگر جانی زن بود و مجی علیها زن بود، آیا تا حد ثلث معادل دیه مرد و زن داده می‌شود یا چون مرتکب جنایت زن است از همان ابتدا نصف دیه تعلق می‌گیرد یعنی مثلاً اگر زنی یک انگشت زن دیگر را قطع کند آیا باید ۱۰ شتر دیه بدهد یا ۵ شتر، چون در مرد می‌گفتیم ۱۰، ۲۰، ۳۰ شتر اما در انگشت چهارمی، ۲۰ شتر می‌شود که نصف مرد است علامه در ارشاد جمله‌ای دارند سواء كان الجانی رجلاً أو امراه... که دال بر تساوی است یعنی همان معامله‌ی مرد وزن می‌شود با زن و زن (مهرپور، ۱۳۸۷، ۲۶۰).

اگر مرتکب جنایت زن بود علی‌الاصول از ابتدا، دیه اعضای زن نصف مرد است بعد از ثلث و حکم به یکسان کردن تا قبل از ثلث خلاف قاعده است و دلیل هم که عبارت است از برخی احادیث، ناظر به موردی است که مرد جانی باشد و در جایی که جانی زن است، دلیلی بر خروج از اصل و قاعده نصف بودن دیه زن نسبت به مرد نیست و باید در هر حال نصف دیه پرداخت شود بنابراین می‌بینیم که با اینکه در این مسئله اختلافی رؤیت می‌شود اما مشهور همان است که باز مثل مرد حساب می‌شود از ثلث به بعد نصف می‌شود.

۴- نظرات فقه‌های معاصر شیعه

آیا دیه زن و مرد اهل کتاب مساوی است، یا متفاوت می‌باشد؟ جواب: دیه زن در هر حال نصف مرد است. (مکارم شیرازی؛ ۱۴۲۷ه.ق، ۵۵۳) صرف نظر از پاره‌ای از جرایم، آیا در باب دیات می‌توانیم بگوییم برخی از احکامش مربوط به سیاست کیفری خاصی بوده که در عهد رسول الله (ص) تشریع شده و در عصر امروز دیگر قابلیت اجرا ندارد و لازم است با ملاحظات امروز به آنها نگاه کرد؟ مثلاً در قتل زن، که دیه‌اش نصف دیه مرد است، چنانچه کسی جرمی به این زن وارد بکند، بعد او را بکشد، حال به او می‌گویند چنانچه مایل به قصاص باشید، باید نصف دیه را بپردازید تا قصاص صورت بگیرد؟ آیا چنین حکمی عادلانه است؟

شارع در دیه زن و مرد تفاوت قائل شده است، اینها احکامی هستند که از نظر شرع وضع شده است، در این گونه موارد حق نداریم در مقابل آنها اجتهاد بکنیم (شوشتری، ۱۴۲۷ ه.ق، ۵۲)

دیه زن تا به ثلث دیه کامله نرسیده با دیه مرد برابر است و از ثلث دیه کامله که تجاوز کند دیه زن برمی گردد به نصف و هر عضو جداگانه ملاحظه نمی شود. (گلپایگانی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۵۱).

مرحوم خوئی می فرماید: من دون خلاف بین الأصحاب، بل ادعی علیه الإجماع بقسمیه مستفیضاً، بل هو كذلك بین كافة المسلمين إلّا ابن علیّه و الأصمّ و تدلّ علی ذلك عدّة روایات (خوئی ۱۴۲۲ ه ق ۲۵۴).

در جواهرالکلام مرحوم نجفی فرموده اند:

و کیف کان بالاخلاف و لا اشکال نصّاً و فتویّ فی أنّ دیه المرأة الحره المسلمه صغیره کانت او کبیره عاقله او مجنونه، سلیمه الاعضاء او غیرها، علی النصف من جمیع الاجناس المذكوره فی العمد و شبهه و الخطا بل الاجماع علیه بل هو كذلك من المسلمین کافه... ایشان نیز دیه را نصف می دانند و ادعای اجماع می کنند که در ادامه در مورد جراحات بر اعضا بحث می کنند، تمام اقسام زن در تمام حالات را به صورت یک حکم دانست که زن نصف مرد است در مورد دیه. (نجفی محمدحسن ۱۳۸۴، ۴۳). ما ذکر من التقادیر دیة الرجل المسلم و أمّا دیة المرأة الحرّة المسلمة فعلى النصف من جمیع التقادیر المتقدمة (فاضل لنکرانی محمد ۱۴۱۸ ه ق، ۴۳). در کتاب شریف لمعه آمده است که الدیه المرأة النصف من ذلك كله، ایشان دیه زن را نصف مرد می دانند و در ادامه دیه جراحات را تا ثلث مساوی و بعد از ثلث را نصف بیان میکنند (عاملی محمد ابن مکی ۱۴۱۰ ه ق، ۲۷۹). همان طور که می دانیم خلقت بشر به صورتی مساوی نزد خداوند شکل گرفته است، اولین مخلوق را حضرت آدم و حوا، خلق کرد، و تمام نسل بشر را از این دو موجود پاک ایجاد نمود، انسان همان خلیفه الله است که ملائکه از خلقت او سوال کردند، شیطان تمرّد کرد و سرانجام دستورات الهی و شرایع مختلف در طی کمال این موجود محقق شد برای رسیدن به مقام کامل انسانیت تفاوتی بین زن و مرد نبوده و نیست، زنان والامقامی همچون حضرت زهرا (س)، مادرش خدیجه و دیگر بانوان عالم هستی که به درجات عالیّه رسیدند مگر زن نبودند، مگر نه این است که انّ اکرمکم عندالله اتقاکم، آری معیار در ارزش ذاتی، الهی بودن است، از جمله مسائلی که درعرب جاهلی نیز مطرح بوده و اسلام آن را امضاء کرد، بحث دیه انسان کاملی است که متعلق به مرد است و دیه زن نصف مرد میباشد، بعضی ادعاهائی داشته اند که تفاوت به خاطر ذات بودن و شرافت

ذاتی مرد که این را نه عقل و نه نقل تایید نمی کند اما بزرگان دیگر در توجیه این حکم، به تفاوت دیه معیارهائی داده اند که لازم به ذکر است .

۵- مصلحت و علت در تفاوت دیه

۳۸۴

مبانی فقهی حقوق اسلامی

واکاوی مبانی نظری فقهی حقوقی تفاوت دیه زن و مرد مسلمان در فقه امامیه مبانی حق خاتمه دادن به قرارداد

مصلحت در احکام از دیدگاه فقه امامیه شناخت و به کارگیری فلسفه احکام اگر چه امری معمول است اما فقط در صورتی است که فلسفه حکم به صورت قطعی یا از طریق بیان خود شارع یا از طریق حکم قطعی عقل شناخته شودر غیر اینصورت ظنی میباشد و نمیتواند در مباحث فقهی مورد استفاده باشد (خسروشاهی ، ۱۳۸۰ ، ۴۶).

مسائل اصولی مربوط به عقل دو قسمت است: یک قسمت مربوط است به «ملاکات» و «مناطات» احکام و به عبارت دیگر به «فلسفه احکام»، قسمت دیگر مربوط است به لوازم احکام.

اما قسمت اول: توضیح اینکه یکی از مسلمات اسلامی، خصوصاً از نظر ما شیعیان، این است که احکام شرعی تابع و منبعث از یک سلسله مصالح و مفاسد واقعی است؛ یعنی هر امر شرعی به علت یک مصلحت لازم الاستیفاء است و هر نهی شرعی ناشی از یک مفسده واجب الاحتراز است (مطهری مرتضی بی تا ، ۵۲).

۵-۱- مصلحت در حکم

احکام شرعی بر پایه مصالح بنا شده است مصالحی که برای خداوند مشخص است و برای ما مجهول و ما علم اجمالی داریم نه تفصیلی و در خصوص احکام بر اساس علم اجمالی نم میتوان مدعی کشف علت اصلی حکم شد بلکه از باب کلیت می توان حکمت کشف کرد و در نگاه دیگر عالم و مصداق خارجی حکم می بینیم احکام در رساله مراجع تقلید دارای مباحث متعدد عبادات و معاملات هست و در این امور اجتماعی و اقتصادی نیز م می توان وارد دانست.

۵-۲- تعلیل پذیری احکام

دو مرحله اثبات و ثبوت در ملاکات احکام جاری است . ایا در مرحله اثبات می توان ملاکات احکام شرعی را کشف و ارائه نمود و ایا همه احکام تعلیل پذیر اند ؟

معتقدان به تعلیل پذیری دو گروه اند : در احکام عبادی و در احکام غیر عبادی . اخباریون و اهل حدیث این تفکر تعلیل پذیری را قبول ندارند و ممنوع می دانند . حال آنچه مطرح است شیوه های کشف مصلحت است : ۱- وجود

دلیل شرعی نص شرعی به صورت صراحت فلسفه حکم را بیان کرده باشد مثل صراحت ایه قرآن در مورد حق قصاص و در روایات نیز به علت احکام اشاره شده است ۲- راه دیگر کشف مصلحت عقل است. عقل قدرت درک مسائل و اموری ماورای طبیعت را نیز دارد و هرچه ممکن است عین همان مصلحت را دست نیابد لیکن در حد و حدودی تشخیص خواهد داد و اساس احکام به دو دسته تعبدی و توصیلی تقسیم می گردد احکام توصیلی به منظور تامین مصالح دنیوی انسان است و اصل در این است که تعلیل پذیراند و مهمترین دلیل بر تعلیل پذیری این احکام استقرا می باشد) خسروشاهی، همان، ۶۵).

این تعلیل پذیری براساس تشخیص عقل سلیم است و لذا عقل مناط احکام را نه در همه جا بلکه در بالاتر از این درک فلسفه احکام در عقل با این مبنا که احکام تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند و عقل بشر می تواند خودش قانون اسلام را کشف کند (مطهری، همان، ۲۶).

بنابیه نظر نگارنده این مبنا و رویکرد در نظر شهید مطهری و پیروان این نظریه براساس وجود همان قواعد کلی نیز قابل استناد است زیرا در وجود قواعد کلی می بینیم مانند قاعده فراغ و قاعده لاضرر و یا در باب اصول معاملات به قاعده ید و اصل صحت همه و همه از اصول حاکم برای استنباط احکام اسلام است در این خصوص از توان و درک عقل برای تشخیص مصالح و مفاسد احکام و مناطات آنها سلسله مراتبی است که مصلحت حفظ دین و جان و عقل و آبرو و مال به ترتیب مراحل مصلحت اندیشی هستند (علیدوست، ۱۳۸۸، ۵۱۸).

از بین فقههای معاصر شیعه تنها ایت الله شیخ یوسف صانعی قائل به تساوی دیه بوده و دلیل این تفاوت دیه عمد در ین زن و مرد مسلمان را استحسان دانسته و آن را با واقعیات جامعه امروز مطابق نمی داند در این خصوص استدلال و نظر ایشان به تحلیل اجمالی استحسان می پردازیم استحسان عبارت است از استنباط و استخراج حکم مسأله ای در صورت فقدان، اجمال یا ابهام متون قانونی از طریق توسل به فکر و تعقل قاضی و یا فقیه استحسان مشتق از حسن بوده و در لغت به معنای نیک دانستن و پسندیدن آمده است. (استحسنة : عده حسنا ، المنجد).

از منابع اجتهاد در فقه اهل سنت به ویژه نزد مالکیان است و مشهورترین تعریف آن چنین است: حکمی که به ذهن مجتهد خطور می کند و او آن را به عقل خویش نیکو می شمارد ولی از ارائه دلیلی برای آن ناتوان است. (لاری، ۱۴۱۸ ه ق، ۲۹۵).

اما آنچه در دیدگاه عامه علمای امامیه مورد نظر است و در کتب اصولی نقد و انکار شده است اینکه در احکام شرع نباید تابع ذوق و استحسان بود؛ بلکه باید تابع کلمات معصومین (علیهم السلام) باشیم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ هـ ق ، ۱۰۴).

با امعان نظر در تعاریف گذشته و کلمات آن دسته از علمای عامه که به استحسان عمل می کنند ، معلوم می شود که استحسان به مفهوم مطلق پسندیدن و فتوی دادن بدون ملاک نیست ، بلکه به معنی خارج شدن از مدلول یک دلیل کلی به واسطه وجود مصالح موردی و جزئی است . البته منظور از دلیل کلی که به آن اشاره شد ، ادله عقلیه و استنباطاتی است که از قیاس حاصل می گردد. استحسان به مثابه استثنائی است که بر پیکر نتایج کلی حاصله از قیاس وارد می شود . علمای معتقد به نتایج استنتاجات عقلی و قیاس بر این دیدگاه و رویکرد هستند که احکام در بعضی موارد به جهت اینکه انعطاف ناپذیر شده باشد و حرف و حکم فقط یک کلام باشد بدون استثنا این نوع از احکام ممکن است موجب مفسده شود و این استحسان است که از این مفاصد جلوگیری می کند. البته آنچه در جواب از این دادگاه واضح است اینکه استدلال به ایجاب مفسده تنها از دیدگاه تعداد معدود و انگشت شماری خواهد بود نه عقلای جامعه و عقل سلیم حاکم بر ملت زیرا در موضوعات مختلف احکام دین اسلام از قواعد کلی همچون لاضرر و لاضرار میتوان به نقطه مقابل این نظر رسید فارغ از اینکه استحصانات همیشه متغیر هستند و نمی توان هر مدت کوتاهی یک حکم جدید برای موضوعی مثل دیه زن و مرد مطرح کرد.

۶- دیدگاه اقتصادی دیه

بعضی نصف بودن دیه زن نسبت به مرد را به این صورت بیان کرده اند که دیه برای جبران خسارت وارده بر مجنی علیه یا خانواده اوست، و از آنجا که مرد نقش بیشتری در زندگی اختصاص دارد و با از بین رفتن او صدمه و لطمه بیشتری وارد می شود، و به خصوص که منشأ درآمد و تکیه خانواده بر مرد است، باید دیه او کامل و دیه زن نصف باشد، البته پیدا می شود مصادیقی که زن منبع اصلی درآمد باشد، اما چون غالباً این امر ظهورش برای مرد است و حتی زن در آن امور نیز با کمک مردان در جامعه می تواند، انجام کاری دهد که به این نکته باید دقت کرد، پس با توجه به این دیدگاه این دو برابر بودن دیه مرد علت نقص زن نیست و پایین بودن ارزش زن را نمی گوید، و دیه پرداخت خسارت است، خسارت یعنی از دست دادن رکن اصلی، چیزی را باید حد برابر آن داد که همسنگ با آن باشد.

آیا ارزش زن پایین تر از مرد است؟ این توجیه را کسانی می گویند که علت این دلیل را همان نصف بودن ارث، نصف بودن در شهادت دادن، از مباحث ذاتی برای زن می دانند، و این را یک مسئله ذاتی قلمداد می کنند که چون ذات او ارزشش نصف مرد است، در این احوال نصف مرد محاسبه می شود می توان به کتاب شرح فتح القدیر ج ۲ ص ۲۱۰ اشاره کرده که این امر به آن جهت است که حال و وضعیت زن ناقص تر از مرد است و خداوند فرموده است مردان بر زنان برترند و منفعت وجودی زن کمتر از مرد است از جمله اینکه نمی توانند بیش از یک شوهر داشته باشند، باز نقل از ابن عربی در کتاب احکام القرآن ج اول ص ۴۷۸ دارند که می گوید: مبنای دیه در شریعت اسلامی بر تفاضل در حرمت و اعتبار و تفاوت در مرتبه است که در قصاص فرد لحاظ نشده است ولی در دیه لحاظ شده که زن ناقص تر و پایین تر از مرد است دیه او کمتر است. (مهرپر، همان، ۲۷۴). همانطور که واضح است در قصاص هم اگر زن مقتول بوده و مرد قاتل اگر ولی دم زن قصاص کنند باید نصف دیه مرد را به وارثین او بدهند بعد قصاص شود، این حکم نشان می دهد که در مرتبه ی قصاص هم این لحاظ مطرح است و نمی توان علت این حکم را ارزش ذاتی مطرح کرد بلکه ذاتاً هر دو مخلوق خداوند هستند و چه بسا که در عالم بعضی زنان همچون همسر فرعون، جناب مریم مادر حضرت عیسی، و حضرت خدیجه و حضرت زهرا را میتوان به لحاظ انسانیت و ذات در حد اعلائی مطرح کرد، بنابراین دیه یا شهادت یا ارث زن نصف مرد است در آیات و روایات بیان شده است و ما هم متعبد به حکم اسلام هستیم البته از لحاظ عقلی همان توجیه اول بهتر است همانطور که بدون تردید تفاوتی دارند اما از جهت طبیعی و روحی و این تفاوت دلیل بر نقصان بودن زن نیست نظام خانواده همانطور که نیازمند کار و اقتصاد است، نیازمند عاطفه و مهربانی زن است، زن مظهر خیلی از کمالات است چون مرد عقل و تدبیر بیشتر داد، فایده وجودی بیشتر هم دارد، کارهای سخت جامعه، عمران و ساختمان و اختراعات و حتی کارهای فکری دقیق عملاً بر عهده ی مرد است و در قیمت گذاری دیه، عقل و تدبیر ملاک است و بالاترین حد دیه را برای مرد قرار داده اند اما زن ارزش والائی دارند و کمال او حد ابعاد وجودی خود داراست لکن معیار در امور دیگری است نه در بحث دیات و قصاص و شهادت و ارث. (منتظری، ۱۳۶۹، ۱۱۲).

اشکال دیگر اینکه کسانی که قائل به پایین بودن ارزش ذاتی زن هستند، آیا این نظر را در بحث تساوی دیه دارند، در بحث دیه اعضا که تا ثلث مساوی اند، مگر می شود یک ملاک ذاتی در یک قسمتی از دیه مطرح نشود ولی از ثلث به بالا بگوئیم به دلیل پایین بودن مقام ذاتی زن، نصف شده، می بینیم که این دلیل نه عقلی است و نه فقهاء آن را مطابق عقل و نقل می دانند.

«الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» الْآيَةُ «۳» قد جعل له الشارع ذلك و لم يجعل عكس ذلك (استهاردی ۱۴۱۷ ه. ق، ۱۲۶) در تفسیر این آیه اظهار داشته که شرع مقدس این امر را مقرر کرده و به صورت عکس قرار نگرفته لذا آنچه مقرر الهی است قوام رجال است .

يمكن أن يكون القوام بمعنى من يصلح و يحافظ كما قال في لسان العرب: «قد يجيء القيام بمعنى المحافظة و الإصلاح و منه قوله تعالى: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و قوله تعالى «ما دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا» أى ملازمًا محافظاً (اردبیلی، ۱۴۲۳ ه. ق، ۹۰). قال «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» يعنى أنهم قوامون بحقوق النساء التى لهن على الأزواج، (طوسی، ۱۳۸۷ ه. ق، ۳۲۴) شیخ طوسی در این آیه تعبیر به قوام بر زنان در پرداخت حقوق زنان می باشد. در تفسیر نمونه ج ۴ ذیل آیه ۱۷۸ بقره فرموده اند که خون مرد رنگین تر از زن نیست بلکه به دلیل روایاتی که وارد شده و اینکه مرد غالباً امور زندگی را بعهده دارد و مرد از جامعه بشری به صورت کلی مورد نظر است لذا برای جبران خسارت در قصاص مرد را در برابر زن باید وارثین مقتول نصف دیه را به وارثین مرد قاتل، بدهند البته به خاطر این نیست که مرتبه ی انسانیت زن کمتر است هرچند این توهمی است که از تعبیر خون بهاء سرچشمه می گیرد که غلط است. بنابراین چون ملاک در جبران خسارت مرد است دیه را بر اساس مرد تعیین می کنند و زن را نصف می کنند. هیچ تلازم عقلی یا نقلی میان دیه و کمال معنی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود بر قد است روح مقتول و تقرب وی نزد خدا فزون تر باشد چون کلام قتل را ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول می داند از این رو در لسان علم کلام تساوی است اما در باب احکام مبانی از کتاب و سنت و عقل و اجماع بدست می آید و با مبنای ادله اربعه حکم اعلام شده و اختلاف و تفاوت در میزان دیه زن و مرد مسلمان ممکن است دارای حکمت های مختلف باشد اما قطعاً از باب اختلاف ذاتی و شرافت نیست.

نتیجه گیری

همانطور که بررسی شد چند نکته را می توان نتیجه گیری کرد: تفاوت دیه بین زن و مرد از ثلث به بالا بین تمام فقه های شیعه اجماعی است اما بین اهل سنت اختلافی بود و مستند فقه های اهل سنت در راستای استدلال بر تساوی دیه عمد بیش از ثلث از باب تسامح و استحسان است که به اجماع فقه های شیعه استحسان از موارد طرد و منفور که شبیه قیاس غیر شرعی است انداز ائمه به شیعیان که از قیاس در این باب بر حذر باشند که امام صادق به یکی از صحابه ی خود این مطلب را متذکر شده اند که در کتب روایی بیان شده است و از طرفی علت و مبنای این تفاوت در کتاب به صورت صریح بیان نشده بلکه با استناد به روایات مبنا معلوم شد و لذا توجیهاتی ذکر شد که مهمترین و

معقول ترین قول که مؤید از بزرگان حتی شخصیت های غیر مسلمان هم داشت که علت در این تفاوت دیه نقص و کمال زن و مرد نیست، بلکه حتی حالات جسمی نیز برای موارد دیگر غیر از دیه و قصاص و قضاوت ملاک است و ملاک در باب دیات و قصاص بُعد اقتصادی کلی جامعه است که غالب این امور و امور مشابه آن بر عهده ی مرد است و با عنایت به این رویکرد اجتماعی به اساس و قوام احکام شرعی دین اسلام می توان رسید .

- ۱- اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، (۱۴۲۳ ه. ق)، فقه القضاء، دو جلد، قم - ایران.
- ۲- اشتهازدی، علی پناه، (۱۴۱۷ ه. ق)، مدارک العروة (للإشتهاردی)، ۳۰ جلد، دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران - ایران.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، زن در آیینه، چاپ و نشر اسراء.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰) تفسیر تسنیم، چاپ و نشر اسراء، ج ۲۰.
- ۵- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، (۱۴۳۲ ه. ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ و نشر دارالکتب اسلامیة، ج ۴۳.
- ۶- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۱ ه. ق)، وسایل الشیعه، چاپ و نشر مکتبه الاسلامیه، ج ۱۹.
- ۷- خسروشاهی، قدرت اله، (۱۳۸۰)، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام ۱۳۸۰، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی بوستان، قم، ایران.
- ۸- خویی، سید ابو القاسم موسوی، (۱۴۲۲ ه. ق)، مبانی تکملة المنهاج، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم، ایران، ج ۲.
- ۹- شوشتری، سید محمد حسن مرعشی، (۱۴۲۷ ه. ق)، دیدگاه‌های نو در حقوق، دو جلد، نشر میزان، تهران - ایران.
- ۱۰- شیروانی، علی (۱۳۷۶)، شرح لمعه الدمشقیه، چاپ و نشر دارالعلم، ج ۱۴.
- ۱۱- طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين - چاپ سوم، تهران، ایران.
- ۱۲- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ه. ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران - ایران.
- ۱۳- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ ه. ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران.
- ۱۴- علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، فقه و مصلحت، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اندیشه اسلامی، قم، ایران.
- ۱۵- قربانی لاهیجی، زین الدین، (۱۳۸۰) آیات الاحکام، چاپ و نشر انتشارات سایه، ج ۵.
- ۱۶- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، (۱۴۰۹ ه. ق)، مجمع المسائل (للگلپایگانی)، دار القرآن الکریم، قم - ایران، دوم، جلد ۵.
- ۱۷- لاری، سید عبد الحسین، (۱۴۱۸ ه. ق)، مجموعه مقالات، در یک جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ایران.
- ۱۸- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۱۸ ه. ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الدیات، در یک جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم - ایران.

- ۱۹- مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۹ه. ق)، موسوعات الفقیه، چاپ و نشر دارتراث بیروت.
- ۲۰- مطهری، شهید مرتضی، (۱۳۷۶)، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم - ایران، اول، ج ۳.
- ۲۱- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، حقوق زن در اسلام، چاپ و نشر صدرا.
- ۲۲- معاصر، علی اکبر، (۱۴۱۲ه. ق)، قاموس قرآن: قرشی بنایی، دارالکتب الاسلامیه چاپ: تهران، ج ۷.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۲) تفسیر نمونه، چاپ و نشر دارالکتاب الاسلامیه، ج ۱.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷ه. ق)، استفتاءات جدید (مکارم)، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، ۳جلد.
- ۲۵- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین، (۱۳۷۵)، لمعه دمشقیه ج ۳، چاپ و نشر اسماعیلیان، ج ۳.
- ۲۶- منتظری، حسینعلی، (۱۳۶۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، چاپ و نشر تفکر، ج ۲.
- ۲۷- منتظری، حسین علی، (۱۴۲۹ه. ق)، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، در یک جلد، ارغوان دانش، قم - ایران.
- ۲۸- مهرپور، حسین، (۱۳۹۱)، حقوق زن، چاپ و نشر اطلاعات.
- ۲۹- مهرپور، حسین، (۱۳۸۷)، حقوق زن از منظر حقوق داخلی مبانی فقهی و موازی بین المللی، چاپ سوم، چاپ و نشر اطلاعات، تهران.
- ۳۰- نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، (۱۳۷۳)، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، دارالفکر، تهران، ایران.